

خورشید خانم

از پشت کوه دوباره..



از پشت کوه دوباره
خورشید خانوم در اومد
با کفشای طلا و
پیرهنی از زر اومد
آهسته تو آسمون
چرخی زد و هی خندید
ستاره ها رو آروم
از توی آسمون چید
با دستای قشنگش
ابرا رو جابه جا کرد
از اون بالا با شادی
به آدما نیگا کرد
دامنشو نکون داد
رو خونه ها نور پاشید
آدمها خوشحال شدن
خورشید باونها خندید...